

جایگاه سینمای ایران در عرصه جهانی پس از ۲۴ سال

یادداشتها و تحلیلهایی از سفر سینماگران ایرانی به جشنواره فیلم برلین
محمود گیرلو

در حالی که شب عاشورا مردم ایران عزادار و سیاه پوش، با شور و هیجان و ماتم دنباله رو اعتقادات و آرمانهای امام معصوم خود بودند یک گروه سینمایی برای اولین بار عازم یکی از مهمترین جشنوارههای جهانی شد تا بتواند دنباله رو آرمانها و اعتقادات مردم ایران باشد. سالها بود که ایران به خاطر تقارن زمان جشنواره فیلم فجر با جشنواره فیلم برلین که یکی از مهمترین جشنوارههای جهانی است، نمی توانست حضور پر رنگی داشته باشد. نخستین فیلم ایرانی که توانست در جشنواره فیلم برلین حضور یابد، «طبیعت بیجان» به کارگردانی «سهراب شهید ثالث» بود که در سال ۱۹۷۴ موفق شد در بخش مسابقه این جشنواره راه یابد. اما این بار شش فیلمساز ایرانی با شش اثر خود به همراه برخی نمایندگان صنوف خانه سینما و متولیان بازار سینمای ایران در پنجاه و ششمین جشنواره فیلم برلین حضور یافتند تا پیامبر خوبیها و نوآوری ها باشند.

سالهاست که سینمای ایران در خارج از کشور حضور فعالی دارداما هیچ وقت خبرهای آن در اختیار مطبوعات ایران قرار نمی گرفت. گاهی، برخی از نشریات تخصصی می رفتند اما به یک گزارش بعد از جشنواره بسنده می کردند و بیشتر هم مباحث تخصصی درباره سینما را مطرح می کردند. وقتی «امیر اسفندیاری» اطلاع داد که با هزینه فارابی عازم جشنواره برلین هستیم، تصمیم گرفتم این سد سکوت خبری را بشکنم و اخبار حضور جهانی سینمای ایران را روزانه به ایران منتقل کنم. حدود ۲۰ سال است این اتفاق نیفتاده است و وسایل لازم را هم بردم؛ دوربین و رکورد و یک لپ تاپ. در این ایام هرچند متولیان حضور سینمای ایران در آنسوی مرز بخصوص کسانی که نقش بازاریابی را دارند استقبال کردند اما دلشوره داشتند و سخت خبر و اطلاعات می دادند؛ عده ای به خاطر روابط اقتصادی و عده ای به خاطر بازتاب های منفی در داخل. قول شرف دادم که وارد حیطه روابط خصوصی نشوم و برایشان توضیح دادم در جامعه امروز اطلاع رسانی به پیشبرد امور کمک می کند و متأسفانه به خاطر اینکه در این سال اطلاعات درستی به ایران منتقل نشده است بازتاب های منفی ایجاد کرده است



اشاره:

گیرلو رئیس انجمن منتقدان سینما و از داوران جشنواره بیست و چهارم فیلم فجر در بخش فیلم های اول و دوم است. قاعدتاً با برخی تحلیل

های او از جشنواره برلین موافق نیستیم ولی گزارشی که از موضع رفتار هیات ایرانی حاضر در این همایش اروپایی ارائه کرده می تواند گوشه ای از جریان سینمای ایران را به نمایش بگذارد. تیترا مطلب را هم خود او انتخاب کرده است

پذیرفتند اما باز هم تا چند روز اول زیر چشمی می‌پایند، ولی خوشبختانه این سد شکسته شد. پیشنهاد دیگرم چاپ خاطرات این سفرها بود که لحظه لحظه آن نکات خواندنی و آموختنی دارد. شجاع نوری که سالها متولی حضور و شهرت بسیاری از فیلمها و فیلمسازان بود و یا امیراسفندیاری که در بین المللی کردن بسیاری از فیلمسازان امروز نقش دارنکات جالب و خواندنی‌ای (البته تلخ و شیرین) از حضور جهانی دارند. چه اشکالی دارد مردم و لاقفل تحلیل‌گران و علاقمندان محرم باشند و همه چیز را بدانند!

در فرودگاه ایران و هنگام پرواز، نامه پنج صفحه‌ای رضاداد مدیرعامل بنیاد قارابی برای جمع خوانده شد. تا آن موقع نمی‌دانستیم چه وظایفی داریم، مدیریت گروه به «امیر اسفندیاری» سپرده شد. همه موظف شدند از او اطاعت کنند حتی وحید اسفندیاری! مسئولیت تحقیق و پژوهش به عهده «قاش زاده» معاون آموزش خانه سینما سپرده شد «محمد علی نجفی» که پیش کسوت گروه بود، قرار شد در ملاقاتها و گفتگوها یاری کننده باشد و مسئولیت دیدن فیلمها و انتخاب آن برای حضور در فضاها مختلف ایران به حمید دهقانپور، محسن هاشمی و من سپرده شد و البته به اضافه ارسال خبرها و گزارش سفر... «سید مظفر شجاعی» و «سجیتی اقامی» هم از سوی کانون پرورش فکری و سینمای جوان حضور دارند و به این جمع باید «محمد اطایی» که دفتر خصوصی برای بازار سینمای ایران راه انداخته و البته جدیداً برای تئاتر هم کارهایی کرده است، را اضافه کرد. کامیار محسینیان، تشکری، شیرین نادری از سینمای جوان و خانمها شهوند و نقیعی از حوزه هنری را هم اضافه کرد. جمع دیگری بعد آمد از جمله جعفر پناهی، ناصر رفایی، مازیار میری، علیرضا ریسیان، رسول صدر عاملی، علیرضا رضاداد، داکو، شادمهر راستین و... پس از یک شب سفر طولانی با AIRITALIA از تهران به میلان و از میلان به برلین سرانجام تابلوی IRANIAN CINEMA بر سر در محل بازار فیلم نصب و پوسته‌های تبلیغاتی و آگهی فیلمها توزیع شد. هیچ کس به استقبال نیامد جز «رائد فریدزاده»، جوان مودب و خوش برخورد از خاندان شریف فریدزاده‌ها!

در خبرها اعلام کرده بودند باویون سینمای ایران در جشنواره برلین افتتاح می‌شود ولی بعد اعلام کردند: چتر سینمای ایران! اما وقتی به برلین رسیدیم نه از باویون خبری بود و نه از چتر، بلکه یک فضای ۶۰-۷۰ متری را در طبقه پنجم یک ساختمان ۵ طبقه در کنار برخی کشورهای دیگر در اختیار ایران قرار دادند. می‌گفتند: چون تا آخرین لحظه معلوم نبود می‌آییم دیر اقدام شد. اینجا هم، مرکز اصلی بازار نبود. می‌گفتند: وقتی بشنوند ایران در برلین حضور دارد هر جا باشیم خواهند آمد و البته درست گفتند. در همان یکی و دو روز اول خیلی‌ها آمدند. نماینده جشنواره فیلم لوکارنو، دبیر جشنواره سه قاره نانت، نماینده شرکت ABS استرالیا، مدیر برنامه ریزی جشنواره آرسنالس، مدیر مرکز سینمایی برزیل، نماینده فیلم فایندرز آمریکا، برنامه‌ریز جشنواره فیلم کوتاه لندن، مدیر جشنواره فیلم مونترال کانادا، مدیر جشنواره ونیز و ایتالیا، مدیر جشنواره ماهنایم آلمان، نماینده ZDF آلمان، برنامه ریز جشنواره سیاتل آمریکا، برنامه ریز جشنواره رم، مدیران مجله معتبر وراپتی، نماینده کمپانی فیلم ایتالیا، برنامه ریز جشنواره هند، نماینده جشنواره مسکو، دبیر هنری جشنواره برسیبان استرالیا، نماینده انجمن تهیه‌کنندگان فیلم فرانسه، مدیر جشنواره اوکراین و «هارکو مولر» از جمله افرادی بودند که در این ایام از غرفه سینمای ایران بازدید و با سینماگران ایرانی

به گفت و گو پرداختند.

حضور سینمای ایران یکی از بحثهای حساس دست اندرکاران و علاقمندان سینمایی و سیاسی در داخل کشور است. آن چنان بحثها داغ می‌شود که گاه در باره حضور جهانی سینمای ایران حکم به انصراف و تحریم می‌دهند و گاه حکم به حضور پررنگ در هر شرایطی! اما برای حضور جهانی سینمای ایران باید تفکیک شده عمل کرد. بخشی از مباحث به شناسایی ایران و هویت ایرانی در آن سوی مرز و بخشی به حضور اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی برمی‌گردد که البته جدا از هم نیستند و تفکیک آن هم بی معنا است اما تمییزات یکی را پررنگ کرد و دیگری را نادیده گرفت. پس از بیست و چند سال که انقلاب اسلامی می‌گذرد باید برای این سوال پاسخ داشت که: ویژگی‌های فرهنگی انقلاب اسلامی با سینمای ایران و با حضور سینماگران ایرانی در آن سوی مرزها و یادداشت‌ها چگونگی خارجی نمود پیدا کرده است.

اولین فیلم ایرانی که در جشنواره برلین برای مردم آلمان به نمایش درآمد فیلم «صبحی دیگر» ساخته ناصر رفایی بود. البته همراه با جلسه پرسش و پاسخ با مردم. در ایران اصلاً نتوانستیم «صبحی دیگر» را تحمل کنیم! ما خودم گفتم ای کاش بعد از چند سالی که ایران به برلین آمده است برای معرفی ایران فیلم بهتری را نشان می‌دادند. امیلوار بودم آلمانی‌ها فکر نکنند این فیلم، نماینده کاملی از ایران است. اما این نظر من بود. تماشاگران همه تا انتها نشستند و فیلم را دیدند. در جلسه پرسش و پاسخ بسیاری دنبال مسائل سیاسی در فیلم بودند. سوال می‌کردند چرا بازیگر فیلم تا انتها حرف نمی‌زند ناصر رفایی هم تلاش کرد وضعیت موجود در فیلم را نه فقط به ایران بلکه به سراسر جهان تعمیم دهد. می‌گفت: سعی کردم با این روش به زبان جهانی دست پیدا کنم و به نوعی قصه فیلم تنها مربوط به ایران نیست بلکه مشکل انسان معاصر است. فردا که مطبوعات آلمان را بررسی می‌کردم آنها هم از این فیلم خیلی خوششان نیامده بود.

جلسه مطبوعاتی فیلم «مستان است» ساخته رفیع پیتز با حضور ۴۰ خبرنگار و با حضور «دادگو» تهیه‌کننده، خانم خزایی مادر رفیع پیتز که طراح صحنه فیلم بود و حسن دوست تدوین گر فیلم برگزار شد. سوالات باز هم درباره فشارهای داخلی ایران بر فیلمسازان و زنان بود. پیتز از پاسخ به سوالات سیاسی طفره رفت و اعلام کرد مایل است درباره فیلم صحبت شود. در یک قسمت خبرنگاری درباره مشکلات زنان در ایران سوال کرد که البته این سوال همه خبرنگاران، در همه جلسات پرسش و پاسخ فیلمسازان ایرانی بود. خانم خزایی داوطلب شد که پاسخ بدهد. او گفت در ایران مزیت زنان بیشتر از مردان است. یک خبرنگار درباره انرژی هسته سوال کرد؛ رفیع پیتز گفت: من بیشتر علاقمند هستم درباره فیلم و سینمای ایران و فرهنگ ایران صحبت بشود.

رفیع پیتز گفت: من بشارت می‌دهم سینمای ایران به سمت تنوع در عرصه‌های جهانی می‌رود.

خبرنگار دیگری درباره سانسور در ایران پرسید. چون بحث سانسور در خارج به تهیه‌کننده برمی‌گردد دادگو گفت: ما در ایران مثل همه فیلمسازان در دنیا تابع ضوابطی هستیم. الان فیلمسازان ایرانی با سانسور روبرو نیستند. روزی در هنگام فیلمبرداری آقای پیتز نگران گرفتن صحنه‌ای بود که ممکن است مشکل ایجاد کند به او گفتم تمام صحنه را بگیر و او گرفت والان هم در فیلم نشان داده شد. حتی یک فریم از فیلم در ایران حذف نشده و پروانه گرفته است.

شادمهر راستین می‌گفت: آن قبل برای این لحظه مدل‌های مختلف را طراحی کردیم تا به این نتیجه رسیدیم. این جمله بیان شود تا اروپایی‌ها گلاشته خود را فراموش نکنند و بدانند آنان هم با این مشکلات روبرو بودند



عوامل و تماشاگرانی که کارت دارند و یا بلیت خریدند، برگزار می شود حقیقی با تسلط کامل به زبان انگلیسی صحبت کرده، هم از فیلم خوب دفاع کرد. هم از جایگاه ایران و ایرانیان. حقیقی با قاطعیت گفت: انرژی هسته‌ای حق مسلم ایران است و به عنوان یک مسلمان از توهین به پیامبر اسلام ناراحت است. همه از قاطعیت مانی حقیقی در سخن گفتن لذت بردند و تشویق کردند. فاطمه معتمد آریا هم در این جلسه بود اما بدون نوع پوششی که در ایران دارد ظاهر شدید شیرین عبادی افتادم. یکی از او پرسید چرا در ایران چادر به سر می کنید، ولی اینجا بدون چادر هستید. معتمد آریا گفت: من در ایران چادر ندارم فقط یک روسری سرم می کنم و دوست هم دارم سرم کنم. من به قانون ها احترام می گذارم. چرا این رفتار چون می توانم روسری ام را بردارم برداشتم. به نظرم این رفتار معتمد آریا پسندیده نبود. در مراسمی که یک گروه قرار است درباره یک فیلمی که از ایران آمدند صحبت کنند باید با همان ظاهری که در ایران دارند، ظاهر شوند و فکر می کنم، هدف آن فرد هم طرح سوال نبود بلکه تمسخر معتمد آریا به خاطر تضاد رفتارشان و یادآوری همین نکته بود. اما فکر می کنم معتمد آریا متوجه نشد روز بعد وقتی سینماگران ایرانی شنیدند ناراحت شدند و من از او گله کردم. می گفت: من هر بار که خارج می آیم این جور می هستم و حالا هم من از ایران اعزام نشده‌ام. خودم آمدم و مراسم هم مراسم رسمی نبود و گرنه با پوشش داخل ایران می آمدم.

فیلم افساید برای خبرنگاران به نمایش در آمد و بعد از آن جلسه مطبوعاتی رسمی جعفر پناهی با حضور نزدیک به یک صد خبرنگار از کشورهای مختلف برگزار شد. جعفر پناهی که برخلاف همیشه کراوات زده بود با شامپو راستین نویسنده و نظام کیایی صوابدار فیلم به بالای سن رفت. این هم مدل عجیبی است، در همه جشنواره ها کارگردان با بازیگران فیلم می آید، اما از ایران صوابدار و تدوین گر و نویسنده، بگذریم. اکثر فضای فیلم را به شرایط سیاسی ایران ربط می دادند و تلویحا از پناهی می خواستند شرایط بد ایران را بیشتر تشریح کند و تعدادی هم درباره ساختار صحبت کردند. انگار که پناهی در فضایی خفقان فیلمی علیه نظام ایران ساخته است و اینان توانستند بستر را برای حضور پناهی و افساید ایجاد کنند تا به دور از رعب و وحشت سخن بگوید. در صورتی که همه فیلمهای پناهی در ایران ساخته شده و قرار است دوباره به ایران برگردد و باز هم فیلم بسازد. افساید

یکی از خبرنگاران گفت: از دیدگاه من فیلم نگاه غمگینی دارد اما درست در آخر فیلم یک روزنه و دایره باز می شود و بشارت یک زندگی تازه را می دهد. رفیع پیتز از او تشکر کرد و گفت از این که متوجه این نگاه شدید متشکرم؛ معتمد امید را نباید از دست داد. خبرنگار دیگری در مورد وضعیت سینمای ایران پرسید دادگو گفت: بعضی ها فکر می کردند سینمای ایران تماما دولتی است اما در چند سال اول انقلاب برای ایجاد سینمای نو دولت برای کمک کرد ولی الان حدود ۷۰ درصد فیلمهای ایرانی توسط بخش خصوصی تولید می شود. به هر حال پیتز در آرامش و بسیار پخته و حرفه‌ای پاسخ داد و جلسه‌ای که قرار بود سی دقیقه باشد نزدیک به ۹۰ دقیقه طول کشید.

نوبت به جلسه پرسش و پاسخ عمومی مازیار میری برای فیلم «به آهستگی» که شد مازیار از صبح دلشوره پیدا کرده بود. نمی دانست چه اتفاقی می افتد و چگونه برخورد می کنند. امیر اسفندیاری می گفت: همه فیلسازان جوان این جور می هستند. روزی که اولین بار حاتمی کیا آمده بودم اینجوری بود به خصوص این که جلسه پرسش و پاسخ عمومی است. همه مردم می توانند سوال کنند. هنگام ورود به سالن یکی از ایرانی های ضد انقلاب میری را تهدید کرده بود که باید درباره سانسور در ایران حرف بزند. این برخورد و بعد تشنجی که برخی در جلسه ایجاد کردند، آن هم درست در لحظه شروع مصاحبه، او به هم ریخت. مصاحبه شروع شد و او در ابتدا گفت: سعی کنیم زود قضاوت نکنیم و حکم صادر نکنیم، به یکدیگر احترام بگذاریم و اطمینان داشته باشیم. عده ای به او معترض بودند و عده ای او را تشویق کردند. ولی اضطراب تا پایان جلسه بر میری حاکم بود و همین هم باعث شد نتواند خوب حرف بزند به هر حال تجربه اول در این موقعیتها بسیار سخت است. اما به هر حال بر خلاف نظر تعدادی از ضد انقلابها که مایل بودند، میری با آنان همراه باشد، پاسخ مناسب میری آنها را نا امید کرد. فیلم به آهستگی را دوباره در برلین دیدیم. با مونتاز جدید بهتر شده بود.

جلسه پرسش و پاسخ عمومی مانی حقیقی برای فیلم «کارگران مشغول کارند» با تماشاگران در حالی که او را تشویق می کردند، برگزار شد. جلسات مطبوعاتی دو گونه است: یک مدل رسمی است که جشنواره در یک مکان مشخص برگزار می کند و یک مدل دیگر، به قول ما سربایی است که بعد از نمایش فیلم چند دقیقه با حضور کارگردان و

سالهاست سکان بازار سینمای ایران در عرصه های جهانی بدست یک نفر آنهم علیرضا شجاع نوری بود و بعد به امیر اسفندیاری در فارابی سپرده شده است. بغیر از این دو نفر کسی نتوانسته در این حرفه نفوذ کند و یا فعالیت چشمگیر داشته باشد دلیلش هم نوع رابطه ها و بده بستانهای درونی این تیپ افراد است

نکته دیگر شیطنت داوران در اهدا جایزه مشترک به ایران و دانمارک بود که در مقابل اهانتی که شده پیامی به طرفین دادند؛ با هم دوست باشیم، در صورتی که خودشان حاضر نیستند از هیچ چیزی بگذرند





تنها دلیل انتخاب آفساید اشاره فیلم به موضوع ممنوعیت ورود دختران به زمین فوتبال بود که برای کسانی که میخواهند از ایران چهره منفی درست کنند بسیار مناسب بود

ملت ایران تشکر و سپاسگزاری کرد فیلم آفساید یک سانس دیگر برای میهمانان خاص به نمایش درآمد. تعدادی نزدیک به ۴۰۰ بلیت در اختیار ایرانیان قرار گرفته بود. آنان خیلی خوششان آمده بود و در پایان سرود «ای ایران» را همراه فیلم سر دادند و دقیق طولاتی تشویق کردند. دکتر سروش هم که در برلین بود، در این مراسم حضور داشته عده زیاد دیگری از میهمانان خارجی هم پناهی و همراهان را تشویق کردند. اما نه به آن شدتی که بعد عوامل فیلم تبلیغات کردند.

جعفرپناهی زمانی که جایزه را دریافت کرد، از تمام کسانی که با عشق و علاقه با او همکاری کردند تشکر کرد و به سابقه عدم حضور زنان در مکان های ورزشی در دنیا اشاره کرد و گفت: سابقه عدم حضور زنان در ورزشگاهها به یونان قدیم برمیگردد. آن زمان زنان اجازه ورود به مکان های ورزشی را نداشتند، تا این که زنی برای تشویق پسر قهرمانش لباس مردانه پوشید و به ورزشگاه رفت از آن پس با حمایت مسئولین ورزشی و با جسارت این زن (درسال چهارصد و چهار قبل از میلاد) راه ورود زنان به مکان های ورزشی باز شد. پناهی جایزه خود را به آن زن تقدیم کرد، شادمانه راستین می گفت: اقبال برای این لحظه ملل های مختلف را طراحی کردیم تا به این نتیجه رسیدیم، جمله بیان شود تا اروپایی ها گذشته خود را فراموش نکنند و بدانند آنان هم با این مشکلات روبرو بودند. جمله بدی نبود اما خیلی هم متناسب چنین مراسم معتبر و جهانی نبود. پناهی می توانست به عنوان نماینده ایرانیان مسلمانی که در شرایط امروز با فشارهای جدی و اساسی از سوی خارجی ها به خصوص صهیونیست روبرو است، جمله ای ماندگارتر و کلیدی تر بیان کند. ورود و عدم ورود دختران به مسابقات فوتبال و یا موافقی که برخی مواقع برای زنان ایجاد می شود، مشکلات اجتماعی است که بالاخره راه حلی برای آن یافت می شود اما سخن اصلی و یا درد اصلی ایرانیان و یا یک سینماگر ایرانی در سکو های جهانی نمی تواند باشد.

از میان شش فیلم ایرانی فقط یک جایزه به آفساید رسید جایزه ویژه هیات داوران (خرس نقره ای) که مشترکاً به آفساید ساخته پناهی از ایران و فیلم «ان ساپ» ساخته «پرنیله فیشر کریستنزن» از دانمارک رسید. جایزه ویژه معمولاً اعتبار تخصصی در سینما ندارد بلکه بیشتر به خاطر توجه ویژه به یک موضوع و مضمون و یا یک نکته خاص داده می شود. که از این زاویه طبیعتاً موضوع آفساید برای آنان مهم بود.

گرفتم و اینجا با افتخار اعلام میگردم. پناهی در پاسخ به این سوال که جشنواره برلین معمولاً فیلم های سیاسی نشان می دهد و آیا شما هم این اعتقاد را دارید گفت: من اولین بار است که به جشنواره برلین آمدم و نمی دانم فیلم ها سیاسی هستند یا نه؟ فعلاً نمی توانم ارزیابی کنم که فیلم های جشنواره چگونه است.

این فیلمساز ایرانی درباره کاریکاتوری که درباره فوتبالیست های ایرانی در یک نشریه آلمانی به چاپ رسیده، گفت: من واقعا متأسفم که این اتفاق افتاد و چنین تبلیغات بدی درباره فوتبالیست های ایرانی انجام دادند. توهین به هر کس و به هر انسانی، توهین به تمام بشریت است.

پناهی در پاسخ به این سوال که نظر شما درباره اعتراض برخی ایرانیان مقیم آلمان به حضور فیلمسازان ایرانی در جشنواره چیست، خاطر نشان کرد: کسانی که به حضور سینمای ایران در برلین اعتراض می کنند به خاطر دلایل شخصی آنهاست. اینها فکر می کنند هر ایرانی که در ایران زندگی می کند خائن است. این آدمها به برخوردشان با دیکتاتوری فرقی ندارند.

پناهی در پاسخ به این سوال که چرا انتهای فیلم شما تلخ تمام نشد، اظهار داشت: تلخ نمی خواست پایان فیلم تلخ باشد. دوست داشتم تماشاگر حس شادی و غرور داشته باشد. در غیر این صورت، این فیلم فیلم من نبود.

پناهی در پاسخ به این سوال که اگر شما جایزه خرس طلایی را بپذیرید، نشان دهنده حمایت از مبارزات ملت ایران نیست، گفت: لطفاً داوران جشنواره برلین را سیاسی نکنید. من به داوران احترام می گذارم و یک داور خوب و سالم نباید به مسائل سیاسی توجه کند. داوران برای تکامل سینما باید تلاش کنند.

پناهی در پاسخ به این سوال که آیا باز هم فیلم خواهید ساخت گفت: من هر سه سال فیلم می سازم و عجله ای برای ساختن فیلم ندارم. من اگر حرفی برای گفتن نداشته باشم، به خاطر پول، سینما را به فحاشی نمی برم. گفتنی است: در این جلسه خبرنگار نشریه ای که کاریکاتور اهانت آمیزی درباره فوتبالیست های ایرانی را چاپ کرده است با عنرخواهی از پناهی و سایر ایرانیان گفت: روزنامه ما قصد توهین را نداشته و بدینوسیله از ملت ایران عنرخواهی می کنم. پناهی ما اصلاً توهین نبوده است.

پناهی نیز از شجاعت این خبرنگار در عنرخواهی از

هم در جشنواره فیلم فجر ایران به نمایش در آمده و احتمالاً قبل از بازی های فوتبال ایران و آلمان به نمایش عمومی در می آید. متأسفانه برخلاف تصورمان که فکر می کردیم، روزنامه نگاران و منتقدان واقع بینانه تر به اوضاع ایران می نگرند، نشان دادند فرقی با سیاستمداران مخالف ندارند و هر چه را که آنها می گویند، تکرار می کنند. مثلاً یکی از خبرنگاران پرسید: چرا همراه خودتان هنرپیشگان زن را نیاوردید؟ آیا محدودیت داشتند؟ در صورتی که همین خبرنگار اگر به خود زحمت می داد و از بازار ایران در جشنواره برلین بازدید می کرد شاهد حضور حداقل ۴ زن ایرانی در بازار بود. یکی از مسئولین بازار ایران که همیشه در سفر جشنوارهها است می گفت: بعضی از این خبرنگاران را می شناسم که در جشنواره های دیگر هم بودند و همین سوالات را از دیگر فیلمسازان ایرانی می کردند. معلوم بود آنها نمی خواهند باور کنند، بلکه می خواهند همیشه با دامن زدن به نگاه های تلخ نسبت به ایران آذهان عمومی را از زیبایی ها و پیشرفت های ایران دور کنند. پناهی هم هر چند گلایه های خود را از عدم نمایش برخی فیلمهایش و یا نحوه برخورد برخی مسئولان سینمای ایران و محدودیت هایی که برای دختران در مسابقات فوتبال دارد را مطرح کرده، اما در مجموع خوب برخورد کرد. او تلاش کرد منافع ملی ایرانیان باشد و ذهن ها را به سمت شور و هیجان و غرور ملی و سربلندی و روحیه پیروزی که در ایرانیان وجود دارد، ببرد. اما در مجموع وقتی خبرنگاران خارجی و یا مسئولین جشنواره ها مایل اند مردم و فیلمسازان ایران را از نظام جمهوری اسلامی جدا کنند و چهره های کریمه از انقلاب اسلامی، نشان دهند. در این شرایط نباید با آنان همسوس شد. این گلایه ها - حال درست و یا نادرست - جایش در آن شرایط نبود. البته باید دید یک فیلمساز ایرانی با چه استراتژی در این جمع حضور می یابد. جعفر پناهی ادر نشست مطبوعاتی فیلم خود در پاسخ به سوال خبرنگاری که پرسید آیا مایل هستید به ایران بازگردید و همین جا بمانید، گفت: من از ایران آمدم و به کشورم برمی گردم و کارم را ادامه می دهم.

وی درباره این که آیا «آفساید» در ایران نمایش داده می شود، گفت: یک ماه پیش آفساید در جشنواره فیلم فجر در ایران نمایش داده شد و فعلاً هیچ مانعی برای من وجود ندارد. الان هم منتظر هستم پروانه نمایش را دریافت کنم. تلاش می کنیم که یک ماه مانده به جام جهانی فیلم در ایران نمایش داده شود. دوست داشتم در ایران پروانه نمایش را می

نوع انتخاب داوران این دوره بسیار عجیب بود. همه فیلم‌ها فیلم‌هایی بودند که به نوعی ضد آمریکا بودند، حال یا بخاطر روحیه برتری است که آلمانی‌ها دارند و یا به خاطر سلیقه رییس جشنواره داوران است. انتخاب فیلم «گوانتانامو» ساخته «مایکل وینترباتم» و «مت وایت کرا»، فیلمسازان بریتانیایی که داستان واقعی سه مسلمان بریتانیایی را بازگو می‌کند که در افغانستان اسیر شدند و به بازداشتگاه گوانتانامو افتادند و یا فیلم «گرابویسا» ساخته «یاسمیل زبانیچ» از بوسنی که به پیامدهای تجاوز دسته جمعی به زنان طی دوران محاصره سارایوو در جریان جنگ بوسنی می‌پردازد و یا همین فیلم افسانید که به هر حال از کشوری آمده است که موضع ضد آمریکایی دارد. رئیس هیئت داوران، شارلوت رامپلینگ، بازیگر بریتانیایی گفته بود: فیلم‌های امسال «حال و هوای جهان امروز را منعکس می‌کردند» فیلم‌های دیگری از آمریکا، آلمان و کانادا بودند که هیچ جایزه‌ای نگرفتند. نکته دیگر شیطنت داوران در اهدا جایزه مشترک به ایران و دانمارک بود که در مقابل اهانتی که شده پیامی به طرفین دادند؛ با هم دوست باشید! در صورتی که خودشان حاضر نیستند از هیچ چیزی بگذرنند. البته من فیلم دانمارک را ندیدم و نمیدانم چه ویژه‌گی خاصی داشت.

پس از ده روز اجبارا کرکره بازار سینمای ایران پایین کشید. حال می‌توان با فراغ بال نسبت به حضور جهانی سینمای ایران سخن گفت. حضور در بازار جهانی یکی از روش‌های موثر برای حضور سینمای ایران در عرصه جهانی است. اما بازار همچون سایر امور تجاری ساز و کار خود را نیاز دارد که بدون توجه به اصول تجارت نمی‌توان آینده موفقیت آمیزی را پیش بینی کرد. در این روش عرضه کننده موظف است به نحو مطلوب در تبلیغ یک فیلم تلاش کند تا خریداران جلب شوند. اما کسی نباید در روش بازاریابی آنان و یا در نحوه فروش اثر دخالت کند و یا مخالفت خود با فیلم را در بازاریابی خارجی بعد از آن که فیلم وارد سیستم بازار شد، دخالت دهد. این، قابل جمع نیست. مخالفت با یک فیلم سینمایی باید تا زمانی که وارد سیستم بازار نشده به نتیجه برسد. در حوزه تجارت و بازاریابی و دعا و یا مخالفت و موافقت معنا ندارد. البته در سینمای ایران، بازار، خارج از سیاست‌های سینمایی کشور نیست. عرضه کننده موظف است طبق قوانین و سیاست‌ها عمل نمایند. اما نکته مهم این است که باید شیوه مناسب‌تر و نوینی را برای رونق بازار ایران به کار گیرند. روش فعلی بسیار قدیمی و کهنه است و هیچ انسجام و استراتژی وجود ندارد. روابط فردی حاکم است. اختلافات شدیدی وجود دارد و بازاریاب‌ها بر اساس دیدگاه‌های شخصی برای یک فیلم تبلیغ می‌کنند. سالهاست سکان بازار سینمای ایران در عرصه‌های جهانی بدست یک نفر آنهم علیرضا شجاع نوری بود و بعد به امیر اسفندیاری در قارایی سپرده شده است. بغیر از این دو نفر کسی توانسته در این حرفه نفوذ کند و یا فعالیت چشمگیری داشته باشد دلیلش هم نوع رابطه‌ها و بده بستن‌های درونی این تیب افراد است. هدایت و نظارت دقیق دولت و البته نه دخالت مستقیم و به دست گرفتن همه امور، می‌تواند این نابسامانی‌ها را سامان دهد؛ همان چیزی که اگر دولت جدید بخواهد با آرمانگرایی حرف نوبی را در عرصه فرهنگی بیان کند به آن نیاز دارد. یعنی بهم ریختن همه فرموله‌های که ناخودآگاه به ما القا شده است که بهترین روش است.

حضور در جشنواره‌های خارجی یک روش دیگر برای حضور جهانی است، مثل همین جشنواره برلین. اما تصمیم

گیری درباره حضور، بستگی به طرفین دارد. هم سینماگران ایرانی تصمیم گیرنده هستند و هم متولیان جشنواره‌های خارجی. براساس شواهد و مواضعی که از نزدیک حقیر در جشنواره برلین دیدم شکی نیست که جشنواره‌های خارجی با سیاست‌های خود عمل می‌کنند و به شدت نگاه سیاسی و منفی درباره ایران دارند. مطمئنا در وهله اول، فیلم را با این نگاه انتخاب می‌کنند. اما یک واقعیتی را هم نمی‌توان کتمان کرد و آن این که آنان به دنبال نوآوری و متفاوت بودن هستند و این نیاز امروز آنان است. خوشبختانه برخی فیلم‌های ایرانی می‌تواند این نیاز آنان را برطرف کند. در همین بازار ایران، چند تن از مدیران جشنواره‌ها مشتاقانه مایل بودند که در جشنواره خود بخشی را به سینمای ایران اختصاص دهند. اما چون یک فیلم از سینمای ایران، معرف همه سینمای ایران و هویت و ماهیت یک ملت است. سینماگران ایرانی باید هوشیارانه رفتار کنند و تنها به شهرت جهانی و درآمدهای آن چنانی نیاندیشند. مناسب است همه پذیرند برای حضور در جشنواره‌های جهانی به یک جمع آمین و یا یک سیستم و تشکیلات مشورتی از سوی خود سینماگران (نه دولت) اعتماد کنند تا با در نظر گرفتن مناسبات سیاسی که قطعاً وجود دارد خدش‌های به اعتبار سینمای نجیب ایران، وارد نشود و بتوانیم پیامبر خوبی از خوبیها برای مشتاقان باشیپمئل همین افسانید که تنها دلیل انتخاب آن اشاره فیلم به موضوع ممنوعیت ورود دختران به زمین فوتبال بود که برای کسانی که میخواهند از ایران چهره منفی درست کنند بسیار مناسب بود. اگر با قاطعیت در چنین مواقع اعلام شود که این فیلم بدلالی حضور نخواهد یافت هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

حضور در محافل و مجالس جهانی روش دیگری برای حضور جهانی سینمای ایران است. این روش مهمتر از بازار و حتی جشنواره‌ها است. زیر بنایی ترین حرکت فرهنگی است که متأسفانه در این زمینه هیچ گامی برداشته نشده است. ارتباط جهانی با شخصیت‌های سینمایی، ارتباط با دانشجویان و اساتید دانشگاهها و مراکز آموزشی نمایش فیلم‌های ایرانی و برپایی گفت و شنود در رشته‌های مختلف سینمایی یکی از این راههاست که هر چند در این جشنواره استارت آن زده شد. اما سینمای ایران به خصوص اگر قرار است انتقال دهنده فرهنگ انقلاب اسلامی باشد باید با استراتژی دراز مدت گام بردارد تا از دور خارج نشود. حضور در بازار و جشنواره مثبت است. اما این حرکتها مقطعی هستند. همچنان که تجربه نشان داده است.

از جذابیتها حاشیه‌های جشنواره برلین نمی‌توان گذشت؛ هنگامی که کارگردان میهمان، وارد برلین می‌شود. ماشین تشریفات جشنواره با یک راهنما، کارگردان و همراهان را به هتل مخصوص منتقل می‌کند و سپس هنگام اولین نمایش فیلم ماشین تشریفات کارگردان را از هتل به محل سالن مورد نظر (در حالی که دو طرف خیابان مردم حضور دارند) منتقل می‌کند. جلوی در سالن، کارگردان و همراهان می‌یابست مسافتی را از روی فرش قرمز عبور کنند تا عکاسان و فیلمبرداران تصویر تهیه کنند. سپس در حالی که دبیر جشنواره، خوش آمد می‌گوید، کارگردان به سمت فتوشاپ هدایت می‌شود. در آنجا تصویر کارگردان در قطع صد در هفتاد درحالی که کارگردان زیر عکس را امضا می‌کند گرفته شده و در روی دیوار سالن محل برگزاری مراسم‌های رسمی نصب می‌شود. در هنگام نمایش فیلم برای خبرنگاران، کارگردان نمی‌تواند حضور داشته باشنولی بعد از

نمایش به سالن کنفرانس مطبوعاتی می‌آید و به سوالات پاسخ می‌دهد و در پایان پس از پذیرایی مختصر کارگردان با ماشین مخصوص به هتل هدایت می‌شود.

فیلم دیدن را طبق برنامه و جدول تعیین شده آغاز کردیم. با کارتی که دادند تقریباً همه فیلم‌ها را می‌شد دید. به جز تعداد محدودی که با همان کارتها بلیت می‌دادند. شنیده بودم اسرائیل روی سینما به طور جدی سرمایه‌گذاری کرده است. از اطلاعاتی که اطلاعات کاملی داشت درباره سینمایی که جدیداً اسرائیلی‌ها به دنبالش هستند پرسیدم. می‌گفت: اسرائیل زمانی که متوجه شد ایران با سینما توانسته است در جهان تاثیر بگذارد یا جای پای ایران گذاشته و سبک و سیاق ایران را دنبال می‌کند قبلاً این گونه نبود. الان با آمریکایی‌ها و حتی با برخی فلسطینی‌هایی که سیاست تحمل اسرائیل را پیش گرفتند، فیلم مشترک می‌سازد و سوزهای را کار می‌کند که بتواند غیر مستقیم به خود و اندیشه‌های صهیونیست مشروعت ببخشد. به سرآغ یکی دو فیلم رفتیم. یکی از فیلم‌هایی که دیدیم، «قصه عشق» یک سریال اسرائیلی به یک دختر عرب بود.

سالتهای سینمایی اینجا خیلی جالب و جذاب است. در محل فستیوال برلین، دو ساختمان وجود دارد به نام‌های مکس و سین استار که هر کدام نزدیک به هشت سالن سینمایی و حدوداً ۵۰۰ نفره با بهترین سیستم پخش تصویر وجود دارند. اصلاً روی صندلی‌ها احساس خستگی نمی‌کنید و هیچ وقت سر و شانه تماشاگر روبرویی مزاحم فیلم دیدن شما نمی‌شود. صندلی‌های داللی جذابیت فیلم را دو چندان می‌کنند؛ تمام امکانات و تسهیلاتی که یک تماشاگر سینما نیاز دارد به همراه پرسنل خوش برخورد وجود دارد. این گونه سینماها در اکثر کشورهایی که معتقدند؛ سینما حرف اول را می‌زند، وجود دارد. حال مقایسه کنید با سینماهای خودمان که قرار است حرف اول را در عرصه فرهنگ بزنند و از لحاظ اقتصادی قابل قبول باشد و تماشاگر ایرانی را هم برای سینما رفتن تشویق کند!

در روزهای برگزاری جشنواره تجمع‌های کوچکی از سوی منافقین و سلطنت طلبها در مقابل سفارت ایران دیده می‌شده. اما بسیار اندک بودند. آقای رجبی رایزن فرهنگی ایران نقل می‌کرد با این که از چند روز قبل اعلام تجمع کرده بودند، فقط بیست نفر جمع شده بودند. تعدادی از اینها در نشست‌های مطبوعاتی فیلمسازان هم تک و توک می‌آمدند و شیطنتهایی می‌کردند. ولی این قدر برای ایرانیان و خارجیان فیلم‌های ایرانی و گفتگو با فیلمسازان ایرانی مهم بود که آنها اصلاً به حساب نمی‌آمدند. تعدادی از ایرانیان ضد انقلاب عضو کلوب فیلم ایرانی در برلین نام‌های به آقای «کیسلیک» دبیر جشنواره برلین نوشتند و گفتند: چرا این فیلم‌های ایرانی را در جشنواره شرکت دادید؟ این فیلم‌ها محصول دولت فاشیست ایران است! یکی از آنان فردی به نام کیارستمی بود. اما نه کیارستمی داخلی! بلکه خارجی. او از نام و شهرت کیارستمی خودمان سو استفاده می‌کرد و هر جا که می‌رفت به نام کیارستمی داخلی علیه ایران صحبت می‌کرد!

آن قدر خیابانها، فضای جشنواره و نشریات برلین، پوسته‌های تبلیغاتی و نام ایران بر سر زبانها بود که آدم



مواضع آقای هرندی وزیر محترم ارشاد درباره حضور مثبت ایران در جشنواره برلین قوت قلبی شد برای همه سینماگرانی که برای معرفی چهره ایران به برلین آمده بودند

ایران نگاه به شدت منفی دارند به همین دلیل برخی نگران بودند مبادا تلاش این گروه نادیده گرفته شود. در داخل کشور نسبت به سینما طیفها و گروهها و نظریه‌های مختلفی وجود دارد اما در خارج شرایط به گونه‌ای است که همه ناخودآگاه به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که مخالف «ایران امروز» هستند و گروهی که موافق «ایران امروز» هستند. در غیر این صورت حتی اگر ایرانی باشید و یا حتی فیلمساز ایرانی باشید که در ایران فیلم ساخته است شما را ایرانی نمی‌دانند.

یک شب در مهمانی سفارت آقای رجبی رایزن فرهنگی ایران را دیدم و شبی دیگر در مهمانی فارابی که آخرین شب بازار فیلم بود. احساس می‌کردم رایزنی فرهنگی باید بیش از این‌ها به سینماگران ایرانی توجه کند و یا لااقل در این ایام میزبان این جمع وسیع باشد، اما نمی‌دانم چرا این قدر بی اهمیت بود. در این مدت همین دوبار رایزن فرهنگی ایران را دیدم، این دو شب او مهمان بود نه میزبان. لوقتی با آقای رجبی صحبت کردم علتش را بی بردم او معتقد بود تنها راه نفوذ بین اهل فرهنگ آن دیار استفاده از ابزار موسیقی و یا خط است که با عرفان و فلسفه ارتباط نزدیکی دارند. می‌گفت: خیلی از سینما نتیجه نگرفتیم. بنابراین سرمایه‌گذاری را روی این دو پروژه موسیقی و خط انجام دادیم. این در حالی است که امروز سینمای ایران در جهان بسیار مطرح است.

یک روز راه به همراه محمدعلی نجفی، حمید دهقان پور و نقاش زاده با راهنمایی دو دختر آلمانی که یکی دانشجوی سینما و دیگری دانشجوی ادبیات و از دوستان و همکاران آیت فرزند محمدعلی نجفی بودند به بازدید از مکانهای تاریخی برلین پرداختیم. زیباترین مکانی که دیدیم جذا از دروازه اصلی، کلیسا، موزه، پارلمان برلین بود. در حالی که نمایندگان به کار خود مشغول بودند مردم می‌توانستند بلیط خریداری کرده و از ساختمان پارلمان که قدمتی ۵۰۰ ساله داشت، بازدید کنند و شاهد فعالیت نمایندگان باشند به راحتی هم می‌توانستند فیلم و عکس بگیرند. سری هم به برلین شرقی سابق زدیم. با این که چند سالی است از تخریب دیوار معروف می‌گذرد، اما هنوز فاصله شرقی با غربی از لحاظ پیشرفت و تمدن و رفتارهای اجتماعی زمین تا آسمان است.

سینماگران ایرانی مجدداً با شرکت هواپیمایی ALITALIA برگشتند. اینبار رفتارها بسیار تحقیرانه و غیرمودبانه بود. به خصوص در هنگام تحویل بار که اسلحه اسباب بازی یکی از همراهان که برای فرزند خود خریده بود، بهانه‌ای شد برای بازرسی‌های آن چنانی همه مسافران ایرانی و دخالت پلیس و یا پذیرایی‌های محقرانه در داخل هواپیما که بسیار مضحک بود. مثلاً پذیرایی با یک کیک کوچک دوران دبستان در هواپیما و دریغ از دادن یک لیوان آب بیشتر به مسافر متقاضی و یا دریافت جریمه برای ظرفیت بیش از ۲۰ کیلو بار آنها. زمانی که نصف صندلی‌های هواپیما خالی است هر چه بود سینماگران دوباره به ایران بازگشتند و فقط هم با استقبال گرم خانواده‌ها روبرو شدند.

احساس نمی‌کند به یک کشور غریب آمده است، انگار ایران بودیم. نشریه اسکرین، بوستر «زمستان است» و «افساید» را چاپ کرده و تقریباً هر روز بولتن جشنواره و مطبوعات از ایران مطلب دارند. رادیو و تلویزیون‌های مختلف مصاحبه‌های متعددی با سینماگران ایرانی انجام دادند. نشریه اسکرین در یادداشتی نوشته است: علی‌رغم این که دولت جدید در روابط بین المللی خدشه وارد کرده است اما بازار فیلم ایران متوقف نشده است. در خیابانها و مترو نام آفساید بر سر زبانها بود.

رضا داد جلسهای با حضور برخی سینماگران ایرانی تشکیل داد. پیشنهاد داد نامه‌ای برای «کیسلیک» دبیر جشنواره بنویسیم. هم از توجه او به ایران تشکر کنیم و هم از طریق او پیامی برای روشنفکران و سینماگران جهان در رابطه با اهانتی که به مسلمانان شده داشته باشیم. همه مشتاقانه اصل موضوع را پذیرفتند. اما در شیوه آن، نظرات متفاوتی وجود داشت. امیر اسفندیاری که با زبان و ادبیات آنها بیشتر آشنا است معتقد بود: ابتدا ملاقاتی با دبیر جشنواره داشته باشیم و همان جا نامه را به او بدهیم. قرار هم شد هر کدام از حاضران در مصاحبه‌های جداگانه خود سخنی با اهل فرهنگ در جهان داشته باشند و بر روی پرهیز از دین ستیزی تأکید کنند. تلاش شد وقت ملاقاتی گرفته شود. اما متأسفانه به دلیل مشغله و کمبود وقت، ملاقات با دبیر جشنواره انجام نشد. اما مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها درباره حقانیت مسلمانان و ایرانیان انجام شد.

غرفه ایران تقریباً همیشه شلوغ بود. با تاقوی شده بود برای همه فیلمسازان، مدیران و علاقه‌مندان ایرانی و خارجی. هر کسی که مایل بود سینماگران ایرانی را ببیند و یا مصاحبه کند به غرفه ایران می‌آمد. هر کدام از فیلمسازان یک گوشه با یک گروه تلویزیونی در حال مصاحبه بودند. مسئولین غرفه‌ها هم در حال مذاکره بودند. «وحید اسفندیاری» از شلوغی غرفه به هم ریخته بود. می‌گفت: جایی برای مذاکرات خودمان با خارجی‌ها نیست احساس می‌شده همه برای یک چیز تلاش می‌گردند. آن هم اعتبار بین المللی ایران و ایرانیان بود. در چنین دیداری اشخاص مهم نیستند. این که بتوانند حرف و یا اثری نو و جالب برای علاقه‌مندان به ارمغان داشته باشند مهم است. البته در این میان باید مواظب بود، چون نمی‌توان فراموش کرد کسانی را که ابتدا با همین نیت یعنی حفظ منافع ملی وارد این عرصه شدند. اما متأسفانه به سمت منافع شخصی گرایش پیدا کردند و شهرت و دلار حرف اول را می‌زند. نامیدوارم این فیلمسازان گرفتار این آفت نشوند.

مواضع آقای هرندی وزیر محترم ارشاد درباره حضور مثبت ایران در جشنواره برلین قوت قلبی شد برای همه سینماگرانی که برای معرفی چهره ایران به برلین آمده بودند. برخی دوستان داخل نسبت به حضور بین المللی سینمای

براساس شواهد و مواضعی که از نزدیک
حقیر در جشنواره برلین دیدم شکمی نیست
که جشنواره‌های خارجی با سیاست‌های خود
عمل می‌کنند و به شدت نگاه سیاسی و منفی
درباره ایران دارند. مطمئناً در وهله اول، فیلم
را با این نگاه انتخاب می‌کنند

